

Photo © Laune Lewis, Londres

حماسه‌ای نویافته از سینمای صامت ناپلئون باز می‌گردد

نوشته روی مالکین

در پایان نمایش، آن دسته از شرکت‌کنندگان عمده فیلم که هنوز در قید حیات بودند - هنریشگان، ستارگان و کارکنان فنی - به‌روی صحنه خوانده شدند و مورد تشویق بینندگان قرار گرفتند. دو نفر دیگر هم، یکی غایب و دیگری حاضر، از این استقبال پرشور برخوردار گشتند. نخستین آنها، خود آبل-گانس بود که دو سال قبل از به سامان رسیدن شاهکار پرخرجش در سن نود و دو سالگی چشم از جهان فرو بسته بود؛ و دیگری «کوین برانلو»، کارگردان و تاریخ‌نویس انگلیسی بود که پس از تحمل سالها رنج و تلاش و کمک گرفتن از سینماتک فرانسه، انستیتوی فیلم انگلیس و آرشیوهای فیلم نقاط مختلف دنیا، احیاء و دوباره سازی آن را به اتمام رسانیده بود.

برانلو کتابی بنام «ناپلئون»، فیلم کلاسیک آبل گانس را منتشر ساخته که در آن از کیفیت

داده شده است. فیلم «ناپلئون» از نظر طرح و مقیاس بسیار عظیم بود. نسخه‌ای که مردم پاریس در ۱۹۸۳ به تماشای آن نشستند پنج ساعت و ربع بطول انجامید (نسخه‌ای از آن که در ۱۹۲۷ برای منقدان به نمایش درآمد نه ساعت طول کشید). یک ارکسترچهل و هشت نفری، موسیقی متنی را که موسیقیدان آمریکایی «کارل دیویس» برای آن تصنیف کرده و خود نیز رهبری آن را بعهده داشت فیلم را پیوسته همراهی می‌کرد. گانس در بیست دقیقه آخر فیلم شیوه انقلابی نمایش چند تصویری خود را نشان می‌داد. وی این طریقه را حدود بیست و پنج سال قبل از سینه راما اختراع کرده بود تا صحنه‌های حماسی را با سه تصویر همزمان نشان دهد (در یکی از همین صحنه‌ها، صورت درشت ناپلئون در وسط پرده و رژه لشکریانش در طرفین آن مشاهده می‌شود).

سه شب از شب‌های ماه ژوئیه سال ۱۹۸۳، سالن ۳۷۰۰ نفری «پاله دوکنگره» پاریس مملو از تماشاچسانی بود که بی‌صبرانه انتظار دیدن فیلمی را می‌کشیدند که بیش از نیم قرن پیش تهیه شده بود و با استقبال منقدان و مردم روبرو گشته و سپس بدون اینکه نشانی از آن باقی مانده باشد مفقود شده بود. این فیلم شاهکار کارگردان افسانه‌ای فرانسه «آبل گانس» بود که «ناپلئون» نام داشت و عنوان کامل آن در حقیقت «ناپلئون از دیدگاه آبل گانس» بود. دوران زندگی ناپلئون بناپارت از روزهای مدرسه تا لحظه‌ای که بعنوان میراث آرمانهای انقلاب فرانسه، فرماندهی سپاه ایتالیا را در ۱۷۹۶ بعهده گرفت در این فیلم نشان

روی مالکین: ویراستار پیام‌یونسکو به‌زبان انگلیسی است.

نمایش فیلم «نایلتون» در یکی از سینماهای لندن، در نوامبر سال ۱۹۸۵ و به رهبری کارل دیویس.



ساخته شدن فیلم و همچنین نوسازی و پرداخت مجددی که خود او صورت داده صحبت کرده است. در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه اشتیاق شدیدش به کارهای آبل گانس آغاز شد. وی در سال ۱۹۵۴ که دانش‌آموزی پانزده ساله و دیوانه سینما بود، در آرشیو یکی از کتابخانه‌های حومه لندن دو حلقه فیلم به نام «نایلتون بوناپارت و انقلاب فرانسه» پیدا کرد و برای دیدن آن با پروژکتور دستی خود آن دو حلقه را وام گرفت. «دو حلقه فیلم مزبور آنچنان سرشار از صحنه‌های عالی و بیمانند بود که نفس را در سینه من حبس کرده بود. برای کسی که دوستان بیحوصله‌اش را همواره به دیدن فیلمهای سبک و بیچگانه دعوت می‌کرد تماشای آن یک واقعه فراموش نشدنی محسوب می‌شده».

این فیلمها از نوع ۹/۵ میلیمتری و مخصوص نمایش خانگی اختراع شده بود. با خود گفت حالا که این دو حلقه خوب بود از کجا معلوم که بقیه هم به این خوبی نباشند؟ و بدین طریق به منظور جستجو، کلیه انبارهای فیلم، کتابخانه‌های فیلمهای قدیمی و سمساریها را زیر پا گذاشت. شگفت آن که فیلمهای بیشتری هم پیدا کرد. چنین بنظرش رسید که هرچه بیشتر جستجو می‌کند با فیلمهای مرغوب‌تری روبرو می‌شود. نمایش آنها را برای دوستانش ادامه داد و درباره علتش چنین می‌نویسد: «احساس می‌کردم این وظیفه من است که نسخه‌های بازیافته‌ام را، ولو هر قدر محدود، تا حد امکان برای افراد بیشتری به نمایش بگذارم. یک گرامافون تهیه دیدم و با چند صفحه با دور ۷۸، فیلم را با ازگستر کامل همراه کردم؛ بطوری که طنین صدای آن با صدای رعدآسای توپ‌های ناپلئونی برابری می‌کرد. اکنون دیگر تماشاچیان من همواره در شگفتی بودند».

مورخان و منتقدان فیلم رفته‌رفته از وجود نسخه‌ای که برانلو از فیلم ناپلئون در اختیار داشت باخبر شدند و بعضی از آنها نیز برای تماشای آن آمدند. برانلو کم‌کم جستجو در مورد گانس را آغاز کرد و پس از آنکه از زنده بودن او آگاه گشت سرانجام نامهای برایش فرستاد و در مقابل، جواب گرمی هم دریافت داشت. اکنون دریافته بود که گانس یکی از چهره‌های درخشان سینمای قدیم است؛ از آن قبیل شخصیت‌های خودساخته، عجوبه و رزمنده‌ای است که خواه و ناخواه بجانب موضوعهای رزمی و حماسی کشیده می‌شود. در ۱۸۸۹ متولد شده و زمانی که ساختن فیلم ناپلئون را در ۱۹۲۵ آغاز کرد بعنوان کارگردانی بزرگ شهرت داشته است. در صحنه خارق‌العاده آخر فیلم ضد جنگ او بنام «هن متیم می‌کنم» (۱۹۱۹) تمام کشته‌شدگان جنگ اول جهانی بیا می‌خیزند و بطرف تماشاچیان روی می‌آورند تا بپرسند آیا نابودی آنها توجیسی

پیدا کرده است. در فیلم جاده که در مورد کارگران راه‌آهن است از تکنیکهای برش سریع استفاده می‌کند تا ریتم و سرعت مطلوب تری را به وجود بیاورد.

گانس یکی از شخصیت‌های بی‌همتایی است که به مقدس بودن وظیفه و رسالت سینما اعتقادی راسخ نشان داده است. سخنرانی او بهنگام تهیه فیلم ناپلئون برای صدها سیاهی لشکری که نقش محاصره‌شوندگان تولون را بازی می‌کردند (اعتصابیون کارخانه رنو در بیانکور) تا حدی نمایانگر عظمت این انسان است. «این یک ضرورت است که ما با این فیلم برای همیشه از طریق دروازه‌های با عظمت تاریخ به درون معبد هنرها گام بگذاریم. از این که بدون وفاداری و فداکاری شما، حتی اراده و جان خود را بی‌ارزش می‌یابم، هیچانی وصف‌ناپذیر پیدا می‌کنم..... کار ما بی‌ظنیر است.... دوستان من، پرده سینماهای جهان در انتظار شماست» در سال ۱۹۷۰ که برانلو با بعضی از کارکنان فیلم مصاحبه می‌کرد متوجه شد که اغلب آنها بهنگام صحبت از گانس نام «ناپلئون» را برزبان می‌آورند.

فیلمبرداری ناپلئون در ژانویه ۱۹۲۵ آغاز شد و اواخر سال بعد به پایان رسید. عکس‌ها و فیلم ویژه‌ای که از نحوه فیلمبرداری آن تهیه شده نشان دهنده نوآوری‌های فنی-پروایانه‌ای است که فیلم «ناپلئون» بخاطر آن فیلمی تحسین‌انگیز شد؛ دوربین را روی سورتمه‌ای که در برف غوطه می‌خورد سوار کردند تا صحنه برف بازی بچه‌ها بصورت زنده‌تر نشان داده شود؛ از عدسی‌های محافظت شده با اسفنج استفاده شد تا پسر بچه‌های در حال جنگ بتوانند به آن هم ضربه بزنند؛ دوربین بر پشت اسب گذاشته شد و با سیلندرهایی از هوای فشرده بر قدرتش افزوده شد تا بشود از جریان یک تعقیب در کورسیکا فیلمبرداری کرد؛ از دوربین‌های مجرب به کنترل از راه دور استفاده شد؛ فریم‌هایی از یک جنگ بالشت-پرانی که مثل خانه‌های صفحه شطرنج به صورت نه تصویر متفاوت درآمده بود در آن گنجانده

اشباح در مجلس کنوانسیون، صحنه‌ای که از نظر گانس، بهترین قسمت محسوب می‌شود. ناپلئون قبل از ترک پاریس و پیوستن به سپاه ایتالیا از سالن خالی کنوانسیون، مجمعی که از ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵ بر فرانسه حکومت داشته است دیدن می‌کند. سالن بتدریج از اشباح مردم انباشته می‌شود. در قسمت جلو رهبران انقلابی معروفی که سرشان به گیوتین سپرده شد دیده می‌شوند. از چپ براس: سن ژوست (گانس خود در نقش وی ظاهر گشته است)، روسپیر، دانتون، مارا (آنتونین آرتو) و کوئن. همگی به ناپلئون هشدار می‌دهند که اگر انقلاب به خارج از فرانسه راه نیابد از میان خواهد رفت. وی نیز سوگند یاد می‌کند تا رهائی ستم‌دیدگان جهان از یسای نشیند.

شد؛ دوربین را بصورت پاندول حرکت دادند تا به وسیله حرکت نوسانی آن از مجلس کنوانسیون، یعنی مجمعی که در پرمخاطره‌ترین دوران انقلاب بر فرانسه حکومت می‌کرد، به همراه هزاران سیاهی لشکر، فیلمبرداری شود؛ محاصره تولون به حدی واقعی برگزار شد که هر شب تعدادی زخمی روانه بیمارستان می‌کرد؛ ماشین‌هایی که برای ایجاد طوفان در دریا تعبیه شده بود هزاران لیتر آب بشکه‌های بزرگ را از طریق آبروهای مخصوص به روی آلبر-دیو دونه، بازیگر نقش ناپلئون فرمی ریخت.

سپس بحران مالی پیش آمد، قطعیتم پیدا کرد که پنج فیلم دیگر ناپلئون هرگز ساخته نخواهد شد. چانه زدن بر سر زمان فیلم درست وقتی آغاز شد که فیلم سه ساعت و نیمه گانس همراه با موسیقی متن، ساخته و اجرا شده به توسط آرتور اونه‌گر برای نخستین نمایش پیروزمندانه‌اش در سالن اپرای پاریس، به‌عنوان نسخه نهایی برای منتقدان آماده گردید، و بعد..... سکوت.

مشاجرات فلج کننده و قانونی با توزیع کنندگان فیلم در فرانسه و سایر نقاط جهان ادامه یافت. آنها می‌خواستند طول فیلم را تا

منجر به کشف نسخه تازه و کمیابی گردید که برانلو کوشید آن را با نسخه رو به رشد خود به هم بیامیزد؛ اما دریافت که آن نسخه حاوی صحنه‌هایی است که خودش هم دارد و فقط از زاویه‌های دیگر با دوربین‌های دیگر گرفته شده است. برانلو می‌گوید: «در این فکر فرو رفتم که مگر در سال ۱۹۲۷ چند روایت از این فیلم وجود داشته است... و اینکه، تمبه نسخه‌ای که با اصل آن مطابقت داشته باشد چه کار مشکل و پیچیده‌ای است!» (او در پایان کتاب خود در واقع فهرست ۱۹ روایت مختلف فیلم ناپلئون را که بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۸۲ به وجود آمده آورده است). برانلو با کلکسیونری آشنا شد که یک نسخه کمیاب ۱۷/۵ میلیمتری این فیلم را (نسخه حاوی روایت نمایش داده شده در سالن اپرا) برایش نمایش داد. ولی آنچه او در سر داشت یافتن و حفظ کردن نسخه حرفه‌ای ۳۵ میلیمتری‌ای بود که در اصل فیلم‌برداری شده بود.

و بالاخره، اواخر دهه ۱۹۶۰ شناس به او روی آورد. خود او چنین می‌گوید: «یک سری پیش‌آمدهای متعدد به من جرأت داد در واقع مرا وادار ساخت - تا دست بکار چاپ و دوباره سازی فیلم شوم. حدود یک سال بعد، آبل گانس هم تمبه نسخه دلخواه خود را با افزودن صحنه‌هایی دیگر آغاز کرد و بعنوان «بوناپارت و انقلاب فرانسه» به اتمام رسانید. او در ضمن تمام نگاتیوهایش را در اختیار من گذاشت. فیلم صحنه‌هایی دیگر، از تمام نقاط دنیا سرآزیر شد. درود فراوان بر ژاک لدو مدیر آرشیو سلطنتی فیلم بلژیک. او وقتی از نیت من آگاه شد با تمام آرشیوهای که حتی یک نسخه از فیلم را داشتند تماس گرفت و از آنها خواست تا فیلم خود را در اختیار من بگذارند. وقتی کارم را به اتمام رسانیدم آنرا برای «کانون ملی فیلم» لندن، «انستیتوی فیلم امریکا» در واشنگتن و همچنین «آرشیو فیلم پاسیفیک» در برکلی نشان دادم. در نمایش آخر، فرانسیس فورد کوپولا، کارگردان آمریکایی نیز حضور داشت که گفت: «عجب تجربه شگفت‌انگیزی! چقدر عالی می‌شد اگر دوباره آن را روی سه پرده عریض و بهمراهی ارکستر زنده به نمایش می‌گذاشتیم - و پدر من هم رهبری ارکستر را بعهده می‌گرفت!» با وجود این تا چند سال، هیچگونه اتفاقی رخ نداد. طرح فوق بصورت کامل درآمد ولی کسی علاقه‌ای به نمایش آن نشان نداد.

سیس در سال ۱۹۷۹ یک آمریکایی بنام بیل پنس تصمیم گرفت آن را در فستیوال فیلمی که در تلورید، یکی از شهرهای معدنی راکی-ماتین کلراو برگزار می‌گردد نمایش بگذارد. از گانس ۸۹ ساله هم درخواست شد تا در آن نمایش حضور داشته باشد. بطوری که برانلو می‌گوید: «در این شهر معدنی خوش منظره، هیچ مکان بزرگی وجود نداشت تا فیلم را بصورت سه تصویری نشان بدهند. گردانندگان فستیوال بناچار به این نتیجه رسیدند که آنرا در هوای آزاد به نمایش بگذارند - و البته از ساعت ۱۰/۳۰ شب تا ۳/۳۰ بعد از نیمه شب که هوا تاریک است. هوا بسیار سرد بود؛ ما



حدی که بهره‌گیری از آن به آسانی صورت بگیرد کوتاه کنند. مہتر از همه، در همان سال ۱۹۲۷، موفقیت فیلم «خواننده جاز» نخستین فیلم صدادار عصر جدید سینمای ناطق را نوید می‌داد. اکنون دیگر سینما می‌بایست سرمایه خود را به تمبه وسایل جدید صوتی اختصاص می‌داد. بنابراین احتمال نمی‌رفت که توزیع کنندگان فیلم گانس برای خرید ماشینهای لازم برای سیستم چند تصویری او پولی خرج کنند. و بدین طریق طرح بزرگ گانس با مانع روبرو شد و نیمه کاره ماند.

فیلمهای گرفته شده به توسط گانس به تناسب ذوق تماشاگران مختلف دنیا به صورت روایت‌های گوناگون تکه تکه شد. صحنه‌های بریده شده آن یا به دور افکنده شد یا در گوشه انبارها بدست فراموشی سپرده شد. نسخه‌هایی از آن به دست کلکسیونرهای افتاد که آنها را برای خانواده‌شان نمایش می‌دادند. صحنه‌های با دلیری‌ها و از خود گذشتگی‌ها را گهگاه دوباره سازی می‌کردند تا اشتهای تماشاگران مشتاق همچنان را ارضاء کنند. ولی بخشهای کوچک و بزرگ فیلم ناپلئون گانس (۱۹۲۷) برای سالهای متعددی از خاطر مردم جهان رفت و مانند سرگرمی تصاویر پریده شده، باقی ماند تا پس از کنار هم قرار گرفتن دوباره آنها عظمت آن آشکار گردد.

توجه به کار گانس در نیمه‌های دهه ۱۹۵۰ جان دوباره‌ای گرفت. هانری لانگلوآ، مدیر سینماتک فرانسه، که نسخه‌های متعددی از فیلم منبور را حفظ کرده بود قسمت سه - تصویری آن را در فستیوال ۱۹۵۵ به نمایش درآورد و در همان سال نسخه ناطق ناقصی از آن نیز که خود گانس در ۱۹۳۵ تمبه دیده بود با موفقیت تمام در پاریس نشان داده شد. در این زمان برانلو که بعنوان ادیتور فیلم به کار اشتغال داشت چندین بار گانس را دیده بود و همچنان در پی باقی تکه‌های فیلم ناپلئون بود ولی مشکلات کار تمام نشدنی بود. رد پای که در بازار کهنه‌فروشان پاریس به دست آمد

مارا، که نقش آن در فیلم ناپلئون توسط شاعر و هنرپیشه فرانسوی آنتونین آرتو ایفا شده توسط شارلوت کورده در حمام خانه خود قتل می‌رسد. صحنه فوق از نشانی لوئی داوید الهام گرفته است.

زمان جنگ دوم جهانی آبل گانس در اسپانیا کوشید تا سرگذشت مانولت، گاوایاز معروف آن کشور را بر پرده بیاورد و با این که صحنه‌هایی از آن را هم تمبه کرده ولی موفق به اتمام آن نگردید. (صحنه زیر، ستاره اسپانیایی، ایزابل دیوپوه را در این فیلم نشان می‌دهد). چنین گفته می‌شود که تنها یک قطعه ۳۰۰ متری از این فیلم، که در سال ۱۹۸۳ توسط آرشیو فیلم اسپانیا کشف شده باقیمانده این اثر است.



همچون سپاهیان نابلئون که در زمستان روسیه از مسکو عقب‌نشینی می‌کردند رنجور و سرما-زده بودیم. هنگامی که نمایش فصل سه تصویری فیلم آغاز شد، من هم کاملاً چون بینندگان دیگر، مجذوب آن شده بودم. زیرا، گرچه صدها بار از مقابل چشمانم گذشته بود ولی این نخستین باری بود که آن را بطور کامل و در قسمت آخر، بصورت سه تصویری می-دیدم. لحظه‌ای باورنکردنی بود.

من در آتش اشتیاق آن می‌سوختم که بدانم گانس در هشتاد و نه سالگی، درباره‌اثری که نیم قرن پیش آن را ساخته چه می‌اندیشیده است. وی از پنجره هتل خود که به پارک مشرف بود تمام آن را تماشا کرده بود و وقتی خودم را به اتاق او رسانیدم مشاهده کردم که تحسین-کنندگان مشتاق، بصورت حلقه‌ای او را دربر گرفته‌اند. او با دیدن من این جمله را بر زبان آورد: «درست به خوبی نخستین نمایش این فیلم بوده... گرچه دستهای مردم از سرما یخ زده بود ولی تا مدتی طولانی برایش کف می-زدند».

برانلو با خود می‌گفت که بهتر از آن دیگر امکان نخواهد داشت. ولی در اشتباه بود؛ زیرا در ۱۹۸۵ یک مؤسسه تلویزیونی انگلیسی با کمک انستیتوی فیلم بریتانیا، فیلم احیا شده فوق را به همراهی ارکستری زنده که متن موسیقی کارل دیویس را اجرامی کرد، به نمایش درآورد. سپس فرانسیس فورد کوپولا هم بمنظور انجام خواسته خود، فیلم مزبور را به همراهی ارکستر زنده و رهبری پدرش کارمین در سالن فیلم رادیوسیتی نیویورک به نمایش گذاشت که با تشویق بی‌حساب شش‌هزار تماشاچی روبرو گشت. این بار گانس بحدی ضعیف و نحیف شده بود که نتوانسته بود در مراسم شرکت داشته باشد. بعد از اتمام نمایش، با استفاده از تلفن پشت صحنه، با او در پاریس تماس گرفتیم و غریب-های شادی و هیجان و موج تحسین مردم را به گوش او رسانیدیم. بسختی تحت تأثیر قرار گرفته بود. اشک می‌ریخت، ما هم می‌گریستیم. پس از آن بصورت یک تور آمریکایی، نمایش آن ادامه پیدا کرد که یکی از آنها در فستیوال ۱۹۸۱ ادینبورگ و دیگری در کولوسئوم رم بود. در محل اخیر با ارکستری ۹۵ نفری، روی پرده‌ای به عرض ۵۰ متر و برای ده هزار تماشاچی به نمایش درآمد. در این فواصل آپل گانس هم، در حالی که فیلمش با تحسین همگانی مواجه شده بود دارفانی را وداع گفته بود. و بالاخره آخرین بازگشت موفقیت آمیز فیلم به پاریس هم با کوشش سینماتک فرانسه انجام پذیرفت. برانلو اضافه می‌کند: «بدین طریق برابم روشن بود که آخرین صورت کامل فیلم نابلئون گانس را ارائه داده‌ام. ولی به تازگی نلی کاپلان، همکار نزدیک گانس در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، فیلم مستندی از چگونگی ساختن این فیلم تهیه کرده است که آپل گانس و نابلئونش نام دارد. در فیلم او صحنه ایست که من هرگز آن را ندیده‌ام».

روی مالکین

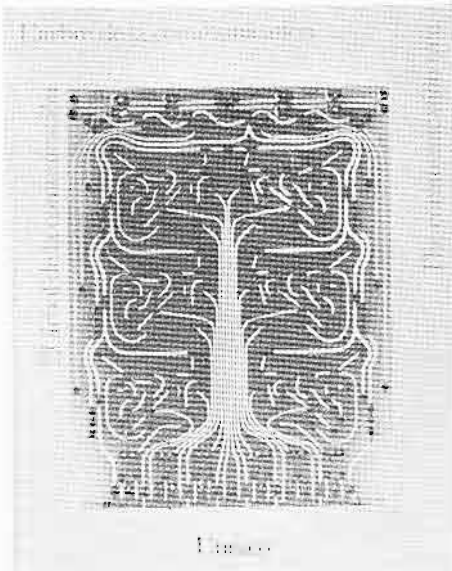
همچنین قرار بود San Sulpicio LA Hermana نیز در شمار همین سلسله فیلمها منظور شود ولی تنها يك نسخه ۱۶ میلیمتری از آن را سراغ داشتند که متعلق به کلکسیونری از اهالی بوئنوس آیرس بود. وی چندین بار آن را به تلویزیون آرژانتین قرض داده بود و در نظر داشت به تلویزیون اسپانیا نیز بدهد اما در روزهای آخر، ترس از فرستادن به قاره‌ای دیگر، وی را از این تصمیم منصرف ساخت. مدتی قبل از این ماجرا، یکی از مشتاقان سینما در پاریس که فیلم مزبور را در اختیار داشت نسخه‌ای از آن را در مقابل دریافت فیلم دیگری از همین ستاره برای دوست اسپانیایی‌اش به مادرید فرستاد. دوست اسپانیایی نیز کاست خودش را به تلویزیون قرض داده بود و بدین وسیله مردم موفق شدند تا با فیلم شادی که براساس داستان آرماندو پالاجیو والدس ساخته شده بود و گاهی بطرزی غیر عادی و زیرکانه از ادب نیز خارج می‌شد آشنا شوند و یا تجدید آشنایی کنند.

در مورد فیلم دوم باید خاطر نشان ساخت که بازبازی آن نه از طریق ضبط ویدیو بلکه به دلایل پیچیده سیاسی صورت گرفت (گفته می‌شود که نسخه‌های قاچاق آن در لندن به فروش می‌رسید ولی دلیلی هم برای اثبات این شایعه بدست نیامده است). این فیلم La Prodigia نامیده می‌شد که در سال ۱۹۴۵ توسط ماریو سوفیچی ساخته شده بود و او-دوآرت در آن شرکت داشت. وی تا قبل از این فیلم در نقشهای درجه دوم و در فیلم سوارکار میرک در نقش مهمتری بازی کرده بود، ولی در این فیلم (براساس داستانی از آلارکون) نقش ستاره اول فیلم را ایفا می-کرد.

فیلمبرداری آن در زمان ناآرامی سیاسی (زمان ازدواج او دوآرت با پرون و نامزدی وی برای مقام ریاست جمهوری) صورت گرفت. روشن بود که فیلم را نمی‌شد به نمایش درآورد. حتی، کار به جایی رسید که دیگر عکس‌های ستاره فیلم هم در جایی دیده نمی-شد؛ بطوری که مردم اطمینان نداشتند که فیلمبرداری آن اصولاً به پایان رسیده باشد. چنین شایع بود که تمام صحنه‌های آن را از بین برده‌اند.

اکنون پس از چهل سال، فیلم مزبور را به نمایش می‌گذارند. از قرار معلوم یکی از تهیه‌کنندگان نسخه‌ای از آن را در جای امنی در اوردگوئه مخفی و محافظت کرده تا زمان رستخیز آن فرا رسد. آن عده از علاقمندان به سینما که همواره در جستجوی فیلمهای نادر و کمیاب هستند اشتیاق زیادی به داشتن يك کاست از فیلم La prodiga نشان می‌دهند؛ زیرا در پی موفقیت افسرای Evita و تمام آنچه در مورد این شخصیت بحث انگیز نوشته شده می‌توانند با چهره واقعی Evita نیز آشنا شوند.

اینا لومائزی



«درخت ارتباط» آلبومی است از ۱۱۵ عکس و تصویر که پیچیدگی شبکه‌های ارتباطی جهان را نشان می‌دهد. این نشریه، همزمان با طرح این سؤال که آیا روش‌های قدیمی ارتباطی محکوم به فنا هستند کوشش‌هایی را نیز که خلاصه آنها توسط مدیر کل یونسکو آقای احمد مختار امبو در مقدمه آن آورده شده است منعکس می‌سازد:

«مبارزه‌ای که اکنون هریک از ملل جهان در پیش دارد اینستکه ضمن حفظ کردن روشهای خاص خود، با بهره‌گیری از کیفیت ویژه آنها، یکی از راههای رسیدن به وحدت جهانی را هموار سازد».

آرشیو ملی مصر

يك نسخه از فیلم به آرشیو نیز بطور رضایت بخشی ادامه دارد؛ خاصه این که مرغوبیت آن نیز کنترل می‌شود.

با تمام این تلاشها می‌توان گفت که وضع از این حیث هنوز هم متزلزل است. بعضی از تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فیلم پیشنهاد می‌کنند که در صورت کمبود فیلم بجای ارائه يك نسخه از فیلم، ضمانت‌نامه تحویل بدهند.

ولی این مسئله چندان اهمیت ندارد. امروز راهی را که باید طی شود نشانه‌گذاری کرده‌اند و ارزش نگهداری فیلم کاملاً شناخته شده است. مستقیم یا غیر مستقیم، میراث فیلم مصر، گواه با ارزشی بر تاریخ زجر کشیده این کشور در قرن حاضر است؛ با تمام دردها و شادیها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و بیم‌ها و امیدهایش، جای خوشبختی است که قسمت اعظم آن در امان مانده است.

خالد عثمان